

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه فى هذه الساعة وفى كلّ ساعة وليّا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصاة التى جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التى حلت بفنائك عليك منى سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أوّلا ثم العن الثانى والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبى سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

سه شنبه ۹۵/۸/۱۸ (جلسه ۱۳۹)

کلام در مسئله عقاب بود که عقاب عبد چطور تصحيح می شود؟

بنابر مسلک معتزله، عقاب گیرى ندارد چون می گویند در اختیار عبد بوده و انجام داده و مولی او را محاکمه می کند.

بنابر مسلک امامیه هم چون عبد مختار است، عرض کردیم این غلط است که کسی بگوید که خداوند سبحان باید افعال ما را اراده کند، یا اینکه می گویند برگ از درخت نمی افتد، مگر این که خداوند

سبحان می خواهد، بله برگ از درخت نمی افتد مگر این که خداوند سبحان می خواهد ولی اگر مقصود این است که همه افعال عالم مقهور و تحت سیطره و تحت اراده خداوند سبحان است، این به این معنا درست است که هر جا که خداوند سبحان بخواهد، قدرت دارد که جلویش را بگیرد. اما به این معنا که تا او اراده نکند، من تکلم نمی کنم، این غلط است. این کفر است. بله او حیات می دهد و قدرت می دهد. اما تکلم من در اختیار خودم است و به خداوند سبحان مربوط نیست.

اما بنا بر مسلک اشعری ها و مسلک فلاسفه، عقاب توجیه ندارد. چرا؟

یکی این که نهایت حرفی که فلاسفه در باب عقاب بخواهند بزنند، این است که این اعمال ما تبدیل می شود به عذاب و این ربطی به خداوند سبحان ندارد چون اگر ربط داشته باشد، باز عقل جلویش را می گیرد که چرا این کار را می کنی؟ مثل این که بادی می آید و بنده قدرت دارم جهت آن را عوض کنم و به سمت زید بفرستم، عقل جلویم را می گیرد می گوید چرا به سمت زید می فرستی؟ اگر این تبدیل دروغ من به آتش جهنم طوری است که خداوند سبحان مبدل است باز عقل جلویش را می گیرد که چرا تبدیل می کنی؟

اگر بگویید که نه! خداوند سبحان این کذب را خلق کرده و این کذب تبدیل می شود به آتش و تبدیل شدنش هم دست خداوند سبحان نیست، او هم غصه می خورد. یعنی باید فلاسفه در این جهت تبدیل شدن کذب به آتش بشوند مفوضه.

خوب نسبت به این مطلب: همه فلاسفه زور زده اند که قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد را تخصیص نزنند، این که تخصیص زده اند. چرا؟ چون این کذب که تبدیل شده به آتش جهنم، آیا تبدیل شدن این کذب، ممکن الوجود بود یا ذاتیش بود؟ اگر بگویید ذاتیش بود می گوییم خوب این ذاتی چرا منفک شد؟ چون الآن دروغ می گوید و بعد از پانصد سال دیگر تبدیل می شود؟ این که قرص میخورم، یک

ساعت دیگر سردردم خوب می شود به این خاطر است که این قرص معد است و تا سردرد خوب شدن، بیست تا علت می خواهد. پس خداوند سبحان باید یک طوری این کذب را درست کند که در طول تاریخ بقیه اسباب هم بیاید. به فرض که این دروغ هم تبدیل به آتش می شود، چرا خداوند باز بعد از آن که پوست جهنمی از بین می رود، بدلناهم جلوآ آخر؟

از این گذشته باید فلاسفه حسن و قبح را منکر شوند. اصلا نمی توانند حسن و قبح را قبول کنند چون می گوئیم خدایا دروغ را شما خلق کردی. این دروغ، ذاتیش را شما قرار دادی چون ذاتی وقتی که شیء ایجاد می شود ذاتی هم ایجاد می شود. این دروغ را شما خلق کردی که بعد از مثلا پنج هزار سال تبدیل به آتش جهنم می شود. خوب این کار قبیح است. ظلم است. شما هم قبول دارید که مطیع را نمی تواند به جهنم ببرد. مگر این که شما اشعری شوید و بگوئید در فعل خداوند سبحان اصلا ظلم معنا ندارد. حسن آنی است که خدا انجام می دهد و قبیح آنی است که خداوند انجام نمی دهد.

از اینها گذشته، اشکال بعدی این است که سه مطلب را کنار هم بگذارید: ۱- شیئیة الشیء بصورته لا بمادته. صورت که از بین رفت، شیء منعدم می شود. صورت جدید، شیء جدید است. کون و فساد، ابداء است. یعنی صورت کذب، یک صورت عرضی دارد. آن صورت عرضی از بین رفته و آتش شده و شده جوهر. این کون و فساد است. انسان تبدیل به حمار نمی شود بلکه باید ابتدا خداوند صورت انسان را معدوم کند و بعد صورت حمار را ایجاد کند. این خلق و این ابداء و این کون و فساد، خود به خود، صورت بعدی می آید یا الشیء ما لم یجب لم یوجد. لذا حرف که کسی بگوید اعمال ما بدون این که کسی دخالت کند تبدیل به آتش جهنم می شود، اگر هم قابل توجیه باشد بر مسلک فلاسفه قابل توجیه است.

بله اگر کسی بگوید که اعمال ما معد می شوند، همانطور که می گویند ماهیت منتظرند که خداوند وجود بدهد، اما وقتی استعداد و قابلیت پیدا کردند، وجود می دهد، از این طرف میگویند انسان وقتی گناه می کند، قابلیت پیدا می کند برای پذیرفته شدن صورت عذاب، بعد خداوند سبحان، عذاب را اعطاء می کند. این حرف که باز مشکل حل نشده، چون خلاصه وقتی معد شد، اعطا به دست خداوند سبحان است. باز اشکال می شود که ظلم است و عقاب نباید بکند.

لذا امکان ندارد (طبق این مسلک) کسی ظلم را از خداوند سبحان برطرف کند مگر این که حرف اشاعره را بگوید که ان الله لیس بظلام للعبيد، از باب سالبه بانتفاع موضوع است. او هم ظلم نکرده چون او هم مثل ماشین کوکی است.

آنی که مذهب حق است و ما معتقدیم و در وصیت نامه نوشتیم این است که اگر انسان گناه می کند به اختیار خودش و اطاعت هم که می کند به اختیار خودش است. هیچ ربطی به خداوند سبحان ندارد. بله قدرت و توفیق را او داده. بنابراین اگر کسی گناه کرد، استحقاق عقاب دارد به این معنا که حق دارد خداوند سبحان، نه این که علیه باشد. همه ی کفار را هم اگر می برد به بهشت، به کسی مربوط نیست. خداوند می گوید کسی که شراب خورده به چه کسی بدی کرده؟ به من. من هم می خواهم ببخشمش. به کسی مربوط نیست. استحقاق له است نه علیه. لذا این آیه شریفه معنا دارد که يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء. يعذب من يشاء یعنی کسی که مستحق عقاب است و الا کسی که مستحق عقاب نیست را که نمی شود عقاب کند. کسی که مستحق عقاب است، می تواند خداوند سبحان عقابش کند و می تواند عقابش نکند و ببخشد چون اگر کسی که خاطی را تنبیه نکند، کار قبیحی انجام نداده.

پس له ان يعذب و له ان يغفر، منتها بنده می گویم این اختیار با من است که فردا مباحثه نکنم یا مباحثه کنم، لکن تصمیم گرفته ام که فردا مباحثه کنم، بعد می گویم فردا مباحثه است. بعد عقل می گوید درست است که اول، اختیار با تو بود، اما اگر مباحثه نکنی، دیگر کذب قبیح است. به همین جهت همه بزرگان دین فرموده اند که در گناه، احتمال عقاب است. هیچ کس نگفته کسی که شراب می خورد، توبه هم نکند و شفاعت هم نشود، باز قطعاً عقاب می شود. بله کفار غیر شیعه را خداوند می تواند ببخشد، اما خودش فرموده که عقاب می کند و چون فرموده، عقل می گوید حالا که قسم خوردی اگر انجام ندهی قبیح است.

می ماند این که روایاتی هست که بنده می گوید، من نود سال مثلاً گناه کردم. عقاب من چقدر است؟ در روایت دارد و اگر روایت نبود، ما جور دیگر توجیه می کردیم، یعنی خداوند سبحان از فرمایشاتش این است که عقاب با گناه، سنخیت دارد. یعنی من سنخیت قرار دادم. خوب چطور می شود کسی که در شانزده سالگی از دنیا رفته، یک سال کافر بوده، تا ابد در جهنم است؟ حضرت می فرماید چون نیتش این بود که اگر تا ابد زنده باشد، کافر باشد. این در واقع بر نیت کفرش عذابش ابدی است. مومن بر نیت ایمانش خلودش ابدی است. و از این روایت معلوم می شود که کسی با توجه به علمی که خداوند سبحان دارد، در سال پانصدم از عمرش ایمان می آورد، به او مهلت می دهد. در روایت دارد که معمولاً انسانها ولو یک بار خداوند حجت را بر آنها تمام می کند ولو تمام شدن حجت به این باشد که در یک جایی زندگی می کند که اصلاً خبری ندارد، ولی در ذهنش این شبهه را می اندازد که شاید این عالم خدایی دارد چون همین قدر که این شبهه آمد، حجت بر او تمام می شود و باید برود به دنبال پیدا کردن حق. اگر هم کسی حجت بر او تمام نشده، این شخص خلود ندارد. وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ.

اما روایاتی که الشقی شقی فی بطن امه: مثل این می ماند که بنده به کسی می گویم تو اگر پانصد سال هم درس بخوانی، مجتهد نمی شوی. این معنایش این است که من دست او را گرفته ام؟ نه. معنایش این است که دو روز با او بوده ام و روحیات و استعدادش را فهمیده ام. خداوند سبحان علم دارد که این شقی است. می ماند به این که ولد الزنا چطور؟ ولد الزنا هم این طور نیست که قطعاً کافر شود. ممکن است ولد الزنایی باشد که انسان خوبی شود. اما خداون سبحان به کسی که ولد الزنا نیست، توفیق می دهد یعنی حُبب الیه الایمان و بَغْض الیه المعصیة. یک کسی که شراب می خورد، حالش به هم می خورد و راحت تر ترک معصیت می کند.

اصلاً نسبت به قول فلاسفه، در روایت دارد که اگر کسی در دنیا به خاطر گناهش عذابش کند، خداوند سبحان اعدل از آن است که یک نفر را در دو جا عذاب کند، یعنی عذاب دنیوی باعث می شود که عذاب اخروی را خداوند منتفی کند. بعد تعبیر این است که اعدل است یعنی با حکمت ذات اقدس حق نمی سازد. بعد اعدل نسبت به این نیست که به شمر گفته نستجیر بالله امام حسین علیه السلام را بکش، و او هم فعلش تحت حکمت بالغه و جزء نظام احسن بوده و بعد هم به همه بگویند که شمر را لعنت کن، و این هم باز جزء نظام احسن است و لعنت هم یعنی غفران الهی برای شمر و بعد هم فردای قیامت او را عقاب کند!

این که بعضی از بزرگان فرموده اند توحید شیعه و نبوت شیعه با غیر شیعه فرق می کند، درست است.